

انرژی اتمی ایران بر پایه یک تحلیل سیاسی استوار است؟

نوشته فرانسوا ژره
(رئیس موسسه تحلیل های استراتژیک فرانسه)
ترجمه: حمید محوی و ن. کیانی

"ایران و انرژی هسته ای" کتابی است تحلیلی و تازه انتشار به قلم فرانسوا ژره - رئیس موسسه تحلیل های استراتژیک فرانسه.

نویسنده در سه بخش به بررسی نقش جغرافیایی - استراتژیک ایران امروز و تحولات دفاع ملی در ایران، سیاست هسته ای ایران از زمان شاه تا امروز و سرانجام، آینده بحران کنونی و اتمی و سناریوهای احتمالی مقابله با یک ایران اتمی پرداخته است. بدیهی است نویسنده دیدگاه ها و نتیجه گیری های مورد نظر خود را در جای جای کتاب گنجانده است. مطالعه این کتاب می تواند تا حدودی توضیح دهنده نوع گرایش های اخیر در داخل حاکمیت فرانسه و چرخش سرمایه داری این کشور به سوی ایالات متحده امریکا و همسویی با سیاست های آن نیز باشد. کتاب در ۱۷۵ صفحه توسط انتشارات "لین دو روپر" **Lignes de Repères** می ۲۰۰۶ در پاریس منتشر شده است.

بخش قابل توجهی از این کتاب به ارزیابی دلایل خیز رهبران جمهوری اسلامی برای دست یابی به اتم و حاکم ساختن فضای نظامی بر ایران اختصاص دارد. در این بخش، برای نخستین بار و به دور از جنجال های تبلیغاتی مطرح می شود که سیاست کنونی حاکم بر ایران، حاصل یک جمع بندی از شرایط جهانی و اوضاع داخلی ایران و منطقه قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم و روی کار آوردن احمدی نژاد است.

ابتدا باید وزن و اعتبار موسسه تحقیقات استراتژیک فرانسه، که در کنار حاکمیت این کشور قرار دارد را در نظر داشت، تا به اهمیت این کتاب پی برد. از جمله، نویسنده کتاب تاکید می کند:

«در پایان بهار ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) و پیش از انتخابات ریاست جمهوری و به احتمال قوی در جریان تدارک این انتخابات، دیپلماسی ایران به ارزیابی شرایط پرداخت. نتیجه این ارزیابی آن بود که در پیامد سه تحول، **تناسب قوا** به سود ایران تغییر یافته است.

- ۱- زمین گیر شدن امریکا در عراق؛ ۲- ضعیف شدن اتحادیه اروپا، ۳- هواداری امیدوار کننده قدرت های نوظهور.

۱- طبق ارزیابی رهبران ایران ایالات متحده در عراق به تنگنا افتاده است. ایالات متحده نیز پا را فراتر از آن گذاشته که بتواند عقب نشینی کند، اما آنچنان پیش نرفته که بتواند قدرت عملی خود را در این منطقه گسترش دهد. امریکا - با تصرف عراق - کوشید يك نقطه مقاومت برای خود در منطقه فراهم سازد، اما دیگر نمی تواند در دیگر سمت ها و بسوی دیگر کشورها - از جمله سوریه و ایران- حرکت کند. اکنون امریکا نه تنها نمی تواند قدرت خود را متوجه خارج از عراق کند، بلکه این شرایط عراق است که ایالات متحده را زیر تاثیر چنگانه و متضاد خود گرفته است. امریکا فرصت حمله به سوریه را از دست داده است. در

حالی که منطقی تر این بود که ایالات متحده بلافاصله پس از عراق به سمت دمشق حرکت می کرد. اما ایالات متحده در عوض روی لبنان متمرکز شد و به فکر تغییر شرایط سیاسی در لبنان در پی ترور رفیق حریری افتاد. دیپلماسی غرب در لبنان درگیر شد و وقت را از دست داد بدون این که موفقیتی بدست آورد.

۲- پس از رای منفی فرانسه و هلند به قانون اساسی اروپا معلوم شده است که اروپا وزن واقعی چندانی ندارد. ضمن آنکه فرصت ادغام کشورهای اروپای شرقی را نیز از دست داده است.

با وجود آنکه رهبران ایران گاهی اوقات در تخیل قدرت و اقتدار فرو می روند اما در مجموع سعی می کنند ارزیابی واقعگرایانه نسبت به سیاست داشته باشند، بویژه وقتی که مربوط به دیگران است. آنان متوجه شدند که دیپلماسی اروپا با لاف و گزاف های آن، دچار چند دستگی است و قدرت واقعی در جایی دیگر است. یعنی در ایالات متحده امریکا. حال که امریکا در عراق زمینگیر شده است پس ایران می تواند معتقد باشد که فشار از روی آن برداشته شده است. دیپلماسی ایران بدلیل اشتباهات استراتژی امریکا در عراق موقتا خود را در موقعیتی مساعد یافته است. اما رهبران ایران به دلیل اعتماد زیادی که به خود داشتند و اراده ای که بوی انتقامجویی از آن بر می آید، و همچنین به دلیل نداشتن شناخت کافی از دنیای غرب، مرتکب چنان اشتباهات تاکتیکی شدند که می رود شرایط را به زیان آنان تغییر دهد. آنها در این رابطه مرتکب چنان اشتباهات تاکتیکی شدند که می رود شرایط به زیان آنان تغییر کند. بنابراین سرنوشت به میزان زیادی به قدرت های بزرگ تازه ظاهر شده در صحنه بین المللی وابسته شده که با توسل به جنگ مخالف هستند.

بالاخره تندترین جناح دیپلماسی ایران، به این نتیجه رسید که جای خالی به تفاهم نرسیدن با اروپا را می تواند با روسیه و چین و شاید هند پر کند.»

فصولی از این کتاب را بتدریج ترجمه کرده و در راه توده منتشر خواهیم کرد. این ترجمه به همت دو تن از همکاران راه توده "حمید محوی" و "ن. کیانی" انجام شده و خواهد شد. در این شماره مقدمه کتاب را می خوانید، اما قبل از آغاز مطالعه، زمان نوشتن شدن این تحلیل و تفسیر را بخاطر داشته باشید، زیرا استدلال های نویسنده رویدادهای ایران را تا کمی بیش از یکسال پیش در بر دارد.

سپیده دم حوادث

سپیده دم دومین هزاره با انبوهی از بحرانهای مهم فرا رسید. جنگ در کوزوو Kosovo سال 1999 به گسترش تحولات زلزله آسای بالکان انجامید که دقیقاً پس از پایان جنگ سرد بوقوع پیوست. عملیات انتحاری 11 سپتامبر 2001 به انبار باروت منازعاتی آتش زد که از آن پس تداوم یافت. مقدماتی بایستی عکس العمل نظامی ایالات متحده در افغانستان را یاد آور شویم، و سپس عملیاتی را که با قصد قبلی از سوی دستگاه اداری بوش جهت پایان بخشیدن به رژیم **صدام حسین** در عراق براه افتاد را باید در نظر بگیریم. در جریان زنجیره ای چنین وقایعی، گاهی اوقات با موارد غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل نیز مواجه هستیم. بنابراین خاور نزدیک و میانه اندک اندک به صحنه منازعاتی تبدیل شد که بیش از پیش در پیوند متقابل با یکدیگر قرار گرفتند: عراق، سوریه، لبنان، اسرائیل، فلسطین و... ایران.

در بین تمام این موقعیت های بحرانی، وضعیت ایران از نقطه نظر بُعد و دامنه گسترش آن مهمترین و جدی ترین آنها به نظر می رسد. مضافاً اینکه وضعیت ایران را می توانیم بعلت تأثیرات کوتاه مدت و دراز مدت آن در موقعیت کلّی جهان، عمیق ترین مورد نیز بدانیم.

موضوع ثبات سیاسی تمام خاورمیانه همواره با حساسیت های بازار انرژی مرتبط بوده است. آنچه که امروز زیر علامت سؤال رفته است، واقعیت قدرت کشورهای غربی و بخصوص ایالات متحده آمریکا است. چنین تقابلی سنگ آزمون واشنگتن بحساب می آید که در گستره بحران سوئز Suez قابل بررسی است و تمام اتحادها و تعادل استراتژیک سنتی در منطقه و در تمام جهان را زیر علامت سؤال می برد. زمانیکه غرب کماکان در حال وداع و سوگواری حوادث کوره های آدم سوزی ست (Holocauste) ایران اسلامی سوء ظن آن را بیدار می کند(1). بدین ترتیب تقابل نفرت انگیزی صورت می پذیرد که مواد اولیه و خطرات مربوط به آن از منابع کاملاً متفاوتی برگرفته شده اند. ایران، همانند دیگر کشورهای جهان عرب و مسلمان، با خیالی آسوده و بیگانه به حوادث سهمگین تاریخ می نگرد و دلیلی برای احساس گناه نمی بیند.

ایران در حال حاضر از پشتیبانی کم و بیش آشکار «قدرتهای نوظهور» برخوردار است، قدرت هایی که توان اقتصادی جدیدالتأسیس خود را برای مصاف با قدرتها آماده و سازماندهی می کنند و قدرت هایی که از این پس در روند «جهانی شدن» (Mondialisation) جای گرفته اند... چنین قدرت هایی که نطفه آنان پس از پایان جنگ سرد بسته شد و رشد کرد و موجب پیدایش جهانی جدید شد.

در ایران، همه چیز از اوت 2002 آغاز شد. یعنی زمانیکه مجاهدین خلق، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن از وجود مرکز اتمی نطنز پرده برداشت، یعنی محلی که بشکل مخفیانه کارخانه غنی سازی اورانیوم (بوسیله سانتریفوژ) ایجاد شده بود. در پی آن افشاگریهای دیگری صورت پذیرفت و بحران بالا گرفت.

چرا ایران بعنوان عضو معاهده منع گسترش سلاح های اتمی (TNP) چنین فعالیتی را جهت ایجاد سوخت برای راکتورها اتمی، که غیر قانونی نیز نیست، اعلام نکرده بود؟ ولی هر بحرانی همیشه حاوی سیر تحولی است... و زمانیکه بحران تا عرصه حساس و پر اهمیت و پیچیده ای مثل ایجاد سلاح هسته ای گسترش پیدا می کند، باید در اعماق دلایل را جستجو کرد. جهت درک سازمان و سیستم اداری قدرت و شیوه عملکرد کادر رهبران و در رابطه حساس با تصمیم گیرنده های سیاسی ایران، باید به پیش از انقلاب سال 1979 باز گردیم.

حکومت ایران هیچ شباهتی به حکومت صدام حسین در عراق ندارد، و نمی توان آنها را با هم مقایسه کرد. حکومت صدام با ایجاد یک سیستم بدوی و خشونتبار، برنامه هسته ای پرخرجی را در طول بیست سال و بشکل مخفیانه ایجاد کرده بود. ایران از پیچیدگی وسیع تری برخوردار است، و همانطور که خواهیم دید، طرح صنعت الکترو نوکلئر *électronucléaire* گاهی تشابهات خارق العاده ای با مجتمع فرانسوی را تداعی می کند.

هر بحرانی منتج است از تراکم مجموعه ای از سوء تفاهات. در چنین درامی بازیگران اندک به دشمنان یکدیگر تبدیل می شوند. اضطراب یکی موجب نگرانی متقابل دیگری می شود و اوضاع بگونه ای پیش می رود که هر گفتگویی را ناممکن می سازد؛ و زمانی که سکوت برقرار می شود، هر یک از طرفین خود را برای آزمون قدرت آماده می کند. چنین تقابلی می تواند به اشکال و درجات گوناگون صورت گیرد. بحران، مراحل و تحولات متعددی را می پیماید تا اینکه به یک دو راهی می رسد: راه حل صلح آمیز از طریق گفتگو یا برعکس، یعنی **آخرین** کلام را جنگ بزند.

با تمرکز روی بحران اتمی و مشکلات استراتژیکی که از آن بر می آید، این کتاب مدعی بررسی جامعه ایرانی و اقتصاد یا نهادهای سیاسی و مذهبی آن نیست. در رابطه با اینگونه مسائل در فرانسه محققین بسیار زبده ای وجود دارند که با آثارشان اطلاعات گسترده ای در

اختیار علاقمندان به اینگونه مسائل قرار می دهند. با این وجود باید دانست که ایجاد و گسترش صنایع الکترو نوکلئار *électronucléaire* توسط هر دولتی مستقیماً مربوط است به اقتصاد آن کشور و رهبران سیاسی و تصمیم گیرندگان آن. باید دانست که هر آنگاه قدرتمداران سیاسی در جهت ایجاد **قدرت هسته ای- نظامی** گامی به پیش بردارند، در اینصورت تمام عناصر مادی و معنوی **جامعه**، خیلی فراتر از **نیروهای نظامی**، درگیر خواهند شد. بنابراین ما در ارزیابی های خود در این باره تمام عناصر ایران معاصر را در نظر می گیریم. با این وجود، با توجه به مسافرت ها و مصاحبه های مقامات ایران و افرادی که در غرب ناشناخته هستند، بیشتر با منویات اصلی آشنا می شویم.

یکی از تزهایی که در این نوشته از آن دفاع کرده ام چنین است که اگر بحران فعلی ریشه در تاریخ اخیر ایران داشته باشد، در اینصورت پیدایش آنرا باید در پیش از انقلاب اسلامی در سال 1979 جستجو کنیم. بحران از آزمونی دو گانه (دوبل) برای ایران منتج می شود:

۱- خود کشور، بعلت تاریخ و موقعیت استراتژیک آن،

۲- طرح فعالیت هسته ای که قدیمی تر از آن چیزی ست که معمولاً می شنویم.

راه توده ۱۳۶ ۱۸,۰۶,۲۰۰۷